



## بررسی تطبیقی تکفیر از منظر وهابیت و خوارج

سیدحمزه عبدالله‌زاده\*

### چکیده

وهابیان قریب به سه قرن است که با شعار پیروی از قرآن، سنت و سلف، قرائتی خاص از توحید و شرک ربوبی و الوهی را ترویج می‌کنند که نتیجه آن کفر انگاری برخی از باورها و رفتاری رایج در میان عالمان و عامیان مسلمان مذاهب مخالف وهابیت است. این در حالی است که این خوانش وهابیان از توحید و تکفیرهای برآمده از آن، نه در سلف مشتهر به سلف صالح در میان اهل سنت راه دارند و نه در قرآن. این مقاله، تساوی و یکسانی راه وهابیت با سلف طالح (یعنی خوارج)، را اثبات کرده و ادعای وهابیان را مورد بررسی قرار داده است؛ از این‌رو، با توجه به مدعای وهابیت که خود را تابع سلف می‌دانند، این سوال مطرح است که آیا سلف صالح به‌ویژه در سه قرن اول، چنین تفکر تکفیری‌ای داشتند؟ اگرچه موضوع کفر و مسئله تکفیر در مباحث کلامی و فقهی سنی و شیعه وجود دارد، ولی اکثر مسلمانان، هیچ‌گاه مخالفین فکری خود را به‌مانه‌ی تکفیر مهدورالدم ندانستند؛ اما در اواسط قرن اول هجری، عده‌ای به‌نام خوارج و با شعار «لا حکم الا لله» دست به قتل مسلمانان زدند و کشتن آنان را به‌سبب کفر و شرک جایز دانستند؛ از این‌رو، ریشه تکفیر وهابیت، امروز در میان تاریخ اسلام نه‌تنها به سلف صالح، بلکه به سلف طالح یعنی خوارج برمی‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** سلف، تکفیر، خوارج، وهابیت، محمد بن عبدالوهاب، شرک، کفر.

## مقدمه

یکی از مسائل و مصائب غم‌انگیز دنیای اسلام، تکفیر ناروا و بی‌ضابطه‌ی مسلمانان است که قریب به سه قرن است از سوی محمد بن عبدالوهاب و پیروانش، با شعار دروغین پیروی از صحابه و دیگر سلف رخ داده است؛ قصه پر غصه‌ی این تکفیرها، همواره با خشونت‌های رفتاری و جنایت‌های بسیار تلخی همراه بوده است.

اکنون وقت آن رسیده، این سوال را مطرح کرد که وهابیت دقیقاً از کدام سلف، این تفسیر خاص از توحید و شرک و تکفیر ناروا را به ارث برده است؟ کدام گروه معین را می‌توان به‌عنوان ریشه و تبار وهابیت در تکفیرهای تندروانه و بی‌ضابطه معرفی کرد؟ آیا حقیقت همان است که محمد بن عبدالوهاب و پیروانش گفته‌اند؟ آیا صحابه و تابعین و تابعین تابعین، نگاه محمد بن عبدالوهاب درباره نواقض الاسلام را تایید می‌کنند؟

پاسخ‌گویی به این پرسش در دو مرحله سلیبی و ایجابی پیگیری می‌شود. در مرحله اول، از تباین و جدایی راه وهابیان از صحابه و تابعین و تابعین تابعین خواهیم گفت؛ در مرحله دوم نیز، از سلف حقیقی و ریشه و تبار تکفیری‌های وهابیت خواهیم گفت و اینکه سلف حقیقی وهابیت، کسی جز خوارج یا همان محمد بن عبدالوهاب نیست.

در زمینه مطالعات تطبیقی وهابیت و خوارج مقالاتی چون «بررسی تطبیقی آراء اعتقادی و کارنامه عملی خوارج و وهابیت» نوشته شده است، که نویسنده آن، ظاهرگرایی در عرصه فهم قرآن، حکم به تکفیر غیر خود، بدعت در دین، مقید نبودن به‌هیچ قیود و شروط در امر به معروف و نهی از منکر، جهل و سطحی‌نگری، مقدس‌مآبی و جمود فکری، خشونت و کشتار مسلمانان با توجیهات عقیدتی را به‌عنوان برخی از وجوه تشابه دو گروه یاد کرده است؛ همچنین، مقاله‌ای به‌عنوان «شباهت‌های گرایش خارجی‌گری و وهابیت تکفیری از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت» در مورد مشابهت‌یابی این دو منهج، نوشته شده است؛ اما مقاله حاضر، ناظر به مقوله تکفیر و تمرکز آن بر تشابهات و تمایزات اندیشه‌های تکفیری خوارج و وهابیت است.

## تکفیر

تکفیر از ریشه کفر به معنی پوشش<sup>۱</sup> و رد و عدم اعتناء به چیزی است؛<sup>۲</sup> در واقع کفر، تقيض ایمان و شکر به چهار قسم، کفر جحودی، معانده‌ای، نفاقی و انکاری تقسیم می‌شود.<sup>۳</sup> کفر در اصطلاح شرعی، انکار معارف ضروری دین اسلام بوده<sup>۴</sup> که به دو قسم فعلی و زبانی تقسیم می‌شود.<sup>۵</sup>

معنی تکفیر نسبت دادن کفر به مسلمانان است؛ «التکفیر هو نسبة أحد من أهل القبلة إلى الكفر»؛ تکفیر نسبت دادن اهل قبله به کفر است.<sup>۶</sup>

## خوارج

خوارج<sup>۷</sup> گروهی است که دارای گفتمانی تند و خشن هستند و به سبب خروج بر مردم، به آنها خوارج گفته‌اند.<sup>۸</sup>

در واقع خوارج به کسانی می‌گویند که بر امام حقی، خواه در زمان صحابه یا تابعین و یا هر امام بر حقی، در هر زمانی که همه بر آن اتفاق دارند، خروج کنند.<sup>۹</sup> آنها به بیست فرقه تقسیم می‌شوند<sup>۱۰</sup> که مشهورترین آنان عبارت‌اند از: «محکمة، أزارقة، نجدات،

۱. «الكفر في اللغة ستر الشيء، ووصف الليل بالكافر لستره الاشخاص، والزراع لستره البذر في الأرض...»؛ (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، ج ۱، ص ۴۳۳).
۲. «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ الرَّدُّ وَعَدَمُ الْإِعْتِنَاءِ بِشَيْءٍ. وَ مِنْ أَثَارِهِ: التَّبْيِيرُ، الْمَحْوُ، التَّنْطِيعُ. وَ مِنْ مَصَادِقِهِ: الرَّدُّ وَعَدَمُ الْإِعْتِنَاءِ بِالْإِنْعَامِ وَ الْإِحْسَانِ، الرَّدُّ وَعَدَمُ الْإِعْتِنَاءِ وَ التَّوَجُّهُ إِلَى الْحَقِّ فِي أَيْ مَرْتَبَةٍ كَانَ»؛ (مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۰، ص ۸۷).
۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العين، ج ۵، ص ۳۵۶.
۴. «الْكُفْرُ يَتَعَلَّقُ بِه مَبَاحِثُ الْأَوَّلِ: فِي حَقِيقَتِهِ وَهُوَ إِنْكَارُ مَا عَلِمَ صُرُورَهُ أَنَّهُ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ ﷺ كإِنْكَارِ «وَجُودِ» الصَّانِعِ وَتُبُوتِهِ وَحُزْمَةِ الرَّئِيِّ وَتَخَوُّهِ»؛ (زرکشی، بدرالدین، المنثور في القواعد الفقهية، ج ۳، ص ۸۴).
۵. قرافی، أحمد بن إدريس، أنوار البروق في أنواع الفروق، ج ۱، ص ۱۲۳.
۶. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية، ج ۱۳، ص ۲۲۷.
۷. «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ هُوَ مَا يُقَابَلُ الدَّخُولَ وَ الْوُلُوجَ، أَيْ النِّفَازَ عَنْ شَيْءٍ»؛ (مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۳، ص ۴۱).
۸. «وَالْخَوَارِجُ مِنْ أَهْلِ الْأَهْوَاءِ: لَهُمْ مَقَالَةٌ عَلَى حِدَّةٍ، سُمُّوا بِه لِخُرُوجِهِمْ عَلَى النَّاسِ». (فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۵۲).
۹. شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۴.
۱۰. «قد ذكرنا قبل هذا أن الخوارج عشرون فرقة وهذه أسماؤها المحكمة الأولى الأزارقة والنجدات والصفرية ثم العجاردة...»؛ (اسفراينی، أبو منصور، الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية، ص ۵۵).

بیهیسه، عجارده، ثعالبه، إباضیه، صفریه»؛ سایر فرقه‌ها نیز از فروع اینان هستند.<sup>۱</sup>

## وهابیت

وهابیت به پیروان محمد بن عبدالوهاب، اطلاق می‌شود. وی در سال ۱۱۱۵ق، در شهر عیینه نجد، در میان خانواده‌ای آشنا با معارف اسلامی به دنیا آمد.<sup>۲</sup> محمد بن عبدالوهاب به شهرهای مدینه و مکه و بصره عراق سفر علمی داشت. شیخ با ورود به درعیه، با محمد بن سعود، جد بزرگ آل سعود ملاقات کرد و در سال ۱۱۵۸ق، پیمان همکاری سیاسی مذهبی بین آن دو بسته شد.<sup>۳</sup>

برخلاف تصور هواداران محمد بن عبدالوهاب، وی در سال ۱۲۰۶ق، در حالی از دنیا رفت که دمشق و قاهره، محور و مرکزیت علوم شرعی دولت عثمانی بود و شهر نجد، به هیچ وجه از شهرهای ممتاز علمی محسوب نمی‌شد.<sup>۴</sup>

## مقایسه وهابیت و خوارج در تکفیر

بسیاری از علمای اهل سنت، با این استدلال که محمد بن عبدالوهاب، منش خوارج را در تکفیر به بهانه‌های واهی و غیر صحیح را زنده کرده، به مخالفت با جنبش وهابیت برخاستند که ابن عابدین حنفی، احمد بن محمد صاوی مالکی، از آن جمله‌اند.<sup>۵</sup>

## الف: وجوه تشابه وهابیت و خوارج

### ۱) تشابه در تکفیر بی اساس بر پایه خوانش ناروا از توحید

کتاب الردة و اسباب ارتداد و کفر، همچنین صدور حکم کفر افراد یکی از مسائل اصیل در فقه مذاهب اسلامی است، بنابراین موضوع کفر و تکفیر به صورت کلی قابل رد و نفی

۱. شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۱۰.

۳. آلوسی، سید محمود، تاریخ النجد، ص ۱۶۶-۱۵۷.

۴. «و إنما ظهرت هذه النهضة العلمية بعد تأسيس المملكة العربية السعودية سنة ۱۲۵۰هـ و استدعاء العلماء من البلدان لنشر العلم و التشجيع عليه»؛ (کتانی، حسن بن علی، نظرات فی الدعوة النجدية، ص ۸-۷).

۵. «حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، ج ۶، ص ۴۱۳»؛ «حاشیه علی تفسیر الجلالین، ج ۳، ص ۲۵۵» (به نقل از: ابن علی، یاسین، خروج الوهابیه علی دوله العثمانیه، ص ۴۹-۴۱).

نیست، بلکه توجه به این موضوع و تبیین آن در چارچوب صحیحش یک موهبت است و هر گونه و افراط و تفریط در این باره مصیبت است. وهابیان و خوارج هر دو در مسائل مربوط به کفر و تکفیر راه افراط را در پیش گرفتند بدین ترتیب یکی از مهمترین وجوه مشابهت بین وهابیت و خوارج را می‌توان، در تکفیر ناروای مسلمانان و اهل قبله دانست. خطای وهابیان و خوارج ناظر به مقام تطبیق احکام بر مصادیق نبود، بلکه خطای آنان ناظر به مقام تفسیر و جعل حکم در حوزه مسائل ایمان و توحید بود، این نکته مهم است که نباید گناه خوارج و وهابیان را به مقام تطبیق فروکاست، دو گروه خوارج و وهابیان احکام و تفاسیری را در حوزه ایمان و توحید جعل و پردازش کردند که بر اساس آنها رفتارها و باورهای مشروع مومنان ذیل عناوین کفر و شرک قرار می‌گیرد. توضیح مطلب آنکه وهابیت هم مثل خوارج، بر اساس تفسیر ناروایی که از توحید و شرک دارد، مخالفان خود را تکفیر کرده و به قتل و کشتار آنان اقدام می‌کنند. البته تفسیر خوارج از توحید با تفسیر وهابیان از توحید تفاوت‌هایی دارد، نگاه خوارج به گوشه‌هایی دیگری از مبحث پر دامنه توحید بوده، و نگاه وهابیان به گوشه‌های دیگری از این موضوع. نگاه خوارج ناظر به مبحث حکم و یکتایی خداوند در حاکمیت بوده و البته میان حکمیت و توحید حاکمیت نوعی از تضاد و عدم انسجام پنداشته بودند و نگاه وهابیان ناظر بر دو حوزه توحید ربوبی و توحید الوهی است.

## ۲) تشابه در تکفیر ناروای حکام و سیاست ورزان

از جمله اقدامات خوارج، تکفیر و به شهادت رساندن امیرمومنان علیه السلام در سالهای صدارت و حکمرانی آن حضرت است، برای همین یکی از اقدامات ناروای خوارج تکفیر حاکم مسلمان عادل هم‌چون امام علی علیه السلام است.<sup>۱</sup> خوارج در میانه جنگ صفین، پیشنهاد سپاه معاویه مبنی بر حکمیت را پذیرفته و بدان اصرار ورزیدند تا جایی که توقف جنگ و تن دادن به این موضوع را بر امام علی علیه السلام تحمیل کردند. خوارج پس از اتمام جنگ و

۱. «روی جماعة من أهل السیر: أنّ نفرًا من الخوارج اجتمعوا بمكة فنذاکروا الامراء و عابوهم و ذکروا أهل النهر روان فترحموا علیهم فقال بعضهم لبعض: لو شربنا أنفسنا لله و نأرنا لإخواننا الشهداء، و أرحنا من أئمة الضلالة البلاد و العباد»؛ (طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۸۹).

حکمت، از اقدام خود نادم شده و پذیرش حکمت را کفر و شرک خواندند<sup>۱</sup> و امام علی علیه السلام را در این باره گناهکار انگاشتند، خوارج گفتند: از علی علیه السلام و معاویه بیزاریم؛ نه این را می‌خواهیم و نه آن را، و خون آنان را حلال می‌دانیم چرا که آنان با قبول حکمت کافر شدند.<sup>۲</sup> از این رو آن حضرت را به توبه و رجوع به اسلام دعوت کردند.<sup>۳</sup>

از جمله اقدامات ناروای وهابیان نیز تکفیر حاکمان مسلمان دولت عثمانی است. از این رو جنبش وهابیت، تنها حرکت دینی نبود، بلکه سیاسی هم بوده است.<sup>۴</sup> محمد بن عبدالوهاب و هواداران او دولتمردان حکومت عثمانی را به‌عنوان حاکمان مسلمان قبول نداشتند. وی به‌همراه امیر سعودی، دولتی را تاسیس کرد که قابلیت توسعه داشته و هرگز به ذهن او خطور نمی‌کرد که در دولت عثمانی ضمیمه شود؛ چراکه او معترف به دولت عثمانی نبود و آن را شرعی نمی‌دانست؛<sup>۵</sup> دلایل و شواهد متعددی بر تکفیر حکام عثمانی از سوی وهابیان وجود دارد، نخست آنکه در زمان حیات محمد بن عبدالوهاب، جنگ‌های متعددی میان امراء وهابی‌گوش به فرمان محمد بن عبدالوهاب با دولت عثمانی صورت گرفت و سعود، عثمانی را تهدید به جنگ کرد. یاسین بن علی در این باره نوشته است: «لأنَّ التاريخ يثبت لنا بيقين أنَّ أمراء الدولة الأولى (عبد العزيز وسعود وعبد الله) حاربوا الدولة العثمانية وغزوا مناطق تابعة لها». <sup>۶</sup> از آنجا که خروج بر حاکم مسلمان جائز در اندیشه سیاسی وهابیان همچون اهل سنت اقدامی نامشروع است، این نوع از پیکارهای ابتدائی تنها بر کافرانگاری حکومت و حاکمیت دولت عثمانی قابل حمل و تفسیر است. دوم آنکه

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۷۸، ۶۳، ۷۲.

۲. بلعمی، ابوعلی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۴، ص ۶۵.

۳. بدترین خوارج در خروج بر امیرمومنان علی علیه السلام، أشعث بن قیس کندی، مسعر بن فدکی تمیمی، زید بن حصین طائی بودند؛ به‌طوری‌که مالک اشتر نخعی را مجبور به بازگشت و کناره‌گیری از معرکه جنگ کردند. «اعلم أن أول من خرج على أمير المؤمنين علي رضي الله عنه جماعة ممن كان معه في حرب صفين، وأشدهم خروجاً عليه ومروقاً من الدين: الأشعث بن قيس الكندي، ومسعر بن فدكي التميمي، وزيد بن حصين الطائي...» (شهرستانی، محمد، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۵).

۴. ابن عثيمين، عبدالله صالح، بحوث وتعليقات في تاريخ المملكة العربية السعودية، ص ۲۲.

۵. «والحاصل، فقد أسس الشيخ ابن عبدالوهاب - بمعية الأمير محمد بن سعود - دولة إمارة ولاية لا حدود جغرافية لها، قابلة للتوسع ضمن المناطق المتاخمة لها، ولم يخطر بباله أن ينظم للدولة العثمانية؛ لأنه لا يعترف بسلطانها وبشرعيتها...» (ابن - علی، یاسین، خروج الوهابية علی دولة العثمانية، ص ۱۳۹).

۶. ابن علی، یاسین، خروج الوهابية علی دولة العثمانية، ص ۱۰۲-۱۰۰.

بسیاری از مفتیان وهابی در ادوار مختلف، به ویژه دوره دوم از تاریخ سعودی بر کفر دولت عثمانی تصریح کرده اند. به عنوان مثال عبدالله بن عبداللطیف از نوادگان محمد بن عبدالوهاب در پاسخ به استفتائی درباره دولت عثمانی ترکیه می‌گوید: کسی که دولت عثمانی را کافر نداند و بین آنها و بین یاغیان مسلمان فرق نگذارد، معنای لاله‌الاله‌الله را نفهمیده است؛ با این حال، اگر کسی اعتقاد داشته باشد که دولت عثمانی مسلمان است، پس گناه او بزرگتر و شدیدتر است و این همان شک در کفر کسی است که به خدا کفر ورزیده و مشرک شده است؛ هر کس با آنها علیه مسلمانان (وهابی‌ها) همکاری کند، هر نوع کمکی که باشد، آشکارا مرتد شده است.<sup>۱</sup>

### ۳) تشابه در تکفیر معین مسلمانان و کشتار آنان

تکفیر سیاسی خوارج موجب خروج بر حاکم اسلامی و قتل خلیفه مسلمین شد؛ اما در نوع نگاه خوارج در مسئله گناه کبیره، موجب قتل مسلمین نیز شده است.

از نظریات خاص خوارج، اتهام کفر به مسلمانان در صورت ارتکاب گناه کبیره می‌باشد؛ از این رو، تکفیر را وارد حوزه ادبیات کلامی اسلام کردند. ابن‌ابی‌الحدید در این باره می‌گوید: تمام خوارج بر این باور هستند که مرتکب کبیره کافرند و از این جهت، علی علیه السلام و کسانی که حکمیت را قبول دارند، کافر می‌باشند؛<sup>۲</sup> بنابراین سران خوارج یعنی عبدالله بن وهب راسبی و یزید بن حصین از حضرت خواستند که به کفر اعتراف و از آن توبه کند؛ وگرنه از او دوری خواهند کرد.

«وکتبوا إِلَيْهِ: ...، فَإِنْ شَهِدْتَ عَلَيَّ نَفْسَكَ بِالْكَفْرِ، وَاسْتَقْبَلْتَ التَّوْبَةَ، نَظَرْنَا فِيْمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ، وَإِلَّا فَقَدْ نَابَذْنَاكَ عَلَيَّ سِوَاءً»؛<sup>۳</sup> بنابراین جنایات خوارج مبتنی بر یک عقبه فکری است.

۱. «و سئل الشيخ عبد الله بن عبد اللطيف عن من لم يكفر الدولة - أي العثمانية - ... فأجاب: (من لم يعرف كفر الدولة و لم يفرق بينهم وبين البغاة من المسلمين لم يعرف معنى لا إله إلا الله، فإن اعتقد مع ذلك أن الدولة مسلمون، فهو أشد و أعظم، و هذا هو الشك في كفر من كفر بالله و أشرك به، و من جرحهم و أعانهم على المسلمين بأي إغانة فهي ردة صريحة»؛ (علماء نجد الأعلام، الدرر السنية في الأجوبة التجديية، ج ۱۰، ص ۴۲۹).

۲. ابن‌أبي‌الحديد، عبد الحميد بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغة لابن أبي‌الحديد، ج ۸، ص ۱۱۳.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۷۸-۷۷.

یکی از عواملی که موجب شد امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر ضد خوارج قیام کند، جنایاتی بود که خوارج مرتکب شدند؛ یک مورد آن اینکه، مردی از خوارج قبل از جنگ نهروان، عبدالله بن خَبَّاب که پدرش از صحابی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود را، به سبب نقل حدیثی به پهلوی خواباند و سرش را برید. بعد از آن، به سوی همسر ابن خباب که در پایان دوره بارداری بود، آمد و شکمش را پاره کرد.<sup>۱</sup> خوارج در مسیر نهروان به هر کسی برمی خوردند، از او درباره حکمیت سؤال می کردند و اگر با آنها موافق نبود، او را می کشتند.<sup>۲</sup>

بعد از این جریان بود که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، به سوی خوارج حرکت کرد و به آنان گفت: کشتگانِ برادران ما را به ما بسپارید تا در ازای کشتن آنان، قصاص شان کنیم؛ سپس من رهایتان می کنم و از شما دست می کشم؛ باشد که خدا دل هایتان را بگرداند و شما را به وضعی بهتر از اینکه اکنون دارید، بازگرداند. خوارج به وی گفتند: ما تمام ایشان را کشتیم<sup>۳</sup> و همه، ریختن خون آنان و شما را مباح می دانیم.<sup>۴</sup>

وهابیت همچون خوارج اقدام به تکفیر معین مسلمانان و کشتار آنان کرده است. تواریخ نجدی همچون تاریخ ابن غنم و ابن بشر در بردارنده گزارش های فراوانی از کشتارهای وهابیان بر حسب قرائت خاص محمد بن عبدالوهاب از توحید و شرک است. لازم به یادآوری است که تکفیر وهابیت بدتر از تکفیر خوارج است؛ چون وهابیت عمل مباح و مستحب را دستاویز تکفیر قرار می دهند و حتی اگر خوارج هم امروز بودند، به وسیله وهابیت تکفیر می شدند؛ از این رو محمد بن عبدالوهاب اموری را مصداق شرک می پندارد که مسلمانان در طول تاریخ، آن را مباح یا مستحب و از شعائر دین می دانستند؛ از این جهت ایشان، قرار دادن واسطه بین خود و خدا و طلب شفاعت از آنان و ذبح برای خدا را

۱. «فقدموه على ضفة النهر، فضربوا عنقه، فسال دمه كأنه شرآك نعل، و بقروا بطن أم ولده عما في بطنها»؛ (طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۸۱).

۲. «وكانوا في جميع مسيرهم لا يلقون أحدا الا قالوا له: ما تقول في الحكمين؟ فان تبرأ منهما تركوه، وان ابى قتلوه»؛ (دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، ص ۲۰۶).

۳. «قالوا: كُنَّا قَتَلَهُ، فَنَادَاهُمْ ثَلَاثًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُونَ هَذَا الْقَوْلَ. فَقَالَ عَلِيٌّ لِأَصْحَابِهِ: دُونَكُمْ الْقَوْمَ»؛ (خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۵۷۱).

۴. محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه امیرالمؤمنین، ج ۶، ص ۴۳۵-۴۳۱.

شرك می‌داند؛ او می‌گوید: شرك مشركين گذشته، سبک‌تر از شرك مشركين زمان ماست؛ چراکه اولاً، آنان فقط در خوشی شرك می‌ورزیدند و در سختی و گرفتاری برخلاف مشركين زمان ما، غير خدا را نمی‌خواندند؛ ثانياً، آنان صالحان و یا جماداتی را که گناهی مرتکب نشده‌اند، شريك خدا قرار می‌دادند؛ برخلاف مشركين عصر ما که فاسقين و گناه-کاران را شريك خدا می‌دانند.<sup>۱</sup>

متنی را در زمان محمد بن عبدالوهاب نوشتند و علمای مدینه را جمع کردند و به آنها گفتند که باید آن متن را امضا کنند. مضمون متن نیز این بود که: دینی که شيخ محمد بن عبدالوهاب و امام مسلمين سعود بن عبدالعزيز در مورد توحيد و نفی شرك آورده‌اند، حق است؛ هر چه در مکه، مدینه، شام، مصر و عراق اتفاق افتاده شرك است و تمام این مسائل، كفر مبیح دم و مال هستند. هرکسی در این دین داخل نشود و به او عمل نکند، به خدا و روز قیامت کافر است و بر امام مسلمين واجب است که تمام مسلمانان را به جنگیدن با این افراد وادار کند.<sup>۲</sup>

در این عبارات تصریح شده، تمام آنچه مسلمانان در مکه، مدینه، شام، مصر و عراق به آن عمل می‌کنند، کفری است که مباح‌کننده‌ی خون و مال است؛ در واقع، هم می‌توان او را کشت و هم می‌توان در اموال او تصرف کرد.

بن‌باز نیز اکثر مسلمانان را متهم به شرك می‌کند. آنجا که در نامه‌ای می‌نویسد: «لیتضح لك ما وقع فيه أكثر المسلمين من الجهل العظيم بهذا الأصل الأصيل حتى عبدوا مع الله غيره»؛ باید بر تو روشن باشد که اکثر مسلمانان به سبب جهل عظیم، غير خدا را عبادت می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ج ۱، ص ۳۳.

۲. «نشهد بأن هذا الذي قام به الشيخ: محمد بن عبد الوهاب، رحمه الله ودعانا إليه إمام المسلمين: سعود بن عبد العزيز من توحيد الله عز وجل، ونفى الشرك، هو الدين الحق، الذي لا شك فيه ولا ريب وأن ما وقع في مكة والمدينة سابقاً، والشام ومصر، وغيرها من البلدان، إلى الآن من أنواع الشرك المذكورة في هذا الكتاب أنها: الكفر المبيح للدم والمال وكل من لم يدخل في هذا الدين، ويعمل به، ويعتقده، كما ذكر الإمام في هذا الكتاب، فهو كافر بالله واليوم الآخر والواجب على إمام المسلمين وكافة المسلمين»: (علماء نجد الأعلام، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۳۱۶).

۳. بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، العقيدة الصحيحة وما يضادها، ج ۱، ص ۴.

همین تفکر وهابی‌ها، موجب جنایات زیادی از ابتدای شکل‌گیری آنان تاکنون شده و این جنایات در عرصه‌های مختلف و با شیوه‌های گوناگون صورت گرفته است؛ برای مثال، با حمله به کربلا، ضمن تخریب قبور، دست به جنایات زدند و افراد زیادی از مردان و کودکان را کشتند.<sup>۱</sup>

واقعیت این است که در عصر حاضر، جهان اسلام گرفتار فرقه‌های منحرفی از مسلمانان شده که با ابزار تکفیر به‌جان مسلمین افتاده و از نظر منهج و شیوه، به اسلافی چون خوارج شبیه هستند؛ از این‌رو، البانی هم که خود تکفیری است، چون توحید و شرک محمد بن عبدالوهاب را قبول کرده است،<sup>۲</sup> می‌گوید: تکفیر گناه‌کاران، راه خوارج در گذشته بود و روش کسانی که به راه آنها می‌روند و برخی گروه‌ها، امروز از آنان پیروی می‌کنند که از جمله آنها، گروه "تکفیر و هجرت" است که نمونه‌ای از خوارج در عصر جدید هستند. آنها، حاکمان، اشخاص و جامعه‌های اسلامی را تکفیر کردند.<sup>۳</sup>

### ب: تباین راه وهابیت از سلف در مسئله تکفیر

محمد بن عبدالوهاب و پیروان او مشرکان را از هر گونه ابتلاء به شرک در ربوبیت

۱. «و هدم قبر الحسين (ع) و اقتلع الشباك الموضوع على القبر الشريف و نهب جميع ما في المشهد من الذخائر و لم يرع لرسول الله (ص) و لا لذريته حرمة و أعاد بأعماله ذكرى فاجعة كربلاء و يوم الحرة و اعمال بني امية و المتوكل العباسي...»: (امین، سیدمحسن، أعيان الشيعة الأمين، ج ۱، ص ۳۲).

۲. «وی با الهام از شعر شافعی خود را وهابی نامیده و توحید وهابی را منجی از آتش دانسته است. «الشیخ: ما فیکم شاعر یصح لنا الوزن هذا

"إن كان رفضاً حبُّ آل محمد؛ فليشهد النقلان أني رافضي" فهو اقتبس منه فقال: "إن كان تابعُ أحمدٍ مُتوهباً؛ فأنا المقرُّ بأنبي وهابي" الجماعة النجديين هدول هاللي بيقولوا عنه وهابية يلتقون مع المسلمين في أصول التمدب، كما أنه غالب المسلمين اليوم إما حنفية أو مالكية أو شافعية أو حنابلة، النجديين هدول حنابلة، فهم كسائر المسلمين تماماً في التمدب، يختلفون عن سائر المسلمين في ناحية هامة جداً وهي فهم التوحيد فهماً صحيحاً، فهم لكلمة (لا إله إلا الله) فهماً منجياً لقائله من الخلود في النار يوم الله؛ لأنه قد جاء في القرآن الكريم كما نعلم جميعاً: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾؛ (أَنْ يُشْرَكَ بِهِ) اليوم أكثر المسلمين لا يعرفون أنواع الشرك التي تُخلُّ بعقيدة (لا إله إلا الله)، بخلاف النجديين فقد درسوا هذه العقيدة دراسة دقيقة جداً)؛

(<https://www.al-bany.com/audios/content/2593/>).

۳. «تکفیر العصاة هو منهج خوارج قديماً و من سار على طريقتهم و قد تقلده بعض الجماعات اليوم و من ذلك جماعة اليوم و من ذلك جماعة "التكفير و الهجرة" و هي نموذج للخوارج في العصر الحديث و قد كفر و الحكام و الاشخاص و المجتمعات المسلمة»؛ (الباني، محمدناصر، فتنة التكفير، ص ۶).

تطهیر کرده و مسلمان مخالف خود را مبتلا با رفتار و باورهای ناقض توحید ربوبی و توحید الوهی می پندارند، بدین ترتیب وضعیت شرک، مسلمانان مخالف با خود را خیلی وخیم‌تر و شدیدتر از شرک ابو جهل و ابولهب می خوانند. وهابیه‌ها چیزهایی را سبب و مقتضی کفر و شرک در ربوبیت و الوهیت دانسته و از آنها با نواقض الاسلام یاد می کنند. سخنان وهابیه‌ها در تطهیر مشرکین و تکفیر مسلمانان بر اساس نواقض الاسلام ارائه شده از محمد بن عبدالوهاب، تناسبی با سخنان و رفتار صحابه و تابعین و پیروان تابعین ندارد. به عنوان مثال وهابیه‌ها می گویند استشفاع و درخواست دعا از اولیاء خدا که زنده اما غایب اند، یا آن‌که قبض روح شده و روحشان به عالم برزخ منتقل شده است ناقض توحید ربوبی و همچنین توحید در عبادت و الوهیت است، در حالی بر اساس روایات صحیح و حسن صحابه و تابعین از روح مبارک پیامبر اسلام درخواست دعا و استشفاع داشته اند. کفایت به روایاتی نظیر روایت مالک الدار و روایت عثمان بن حنیف مراجعه شود تا حقیقت مطلب روشن شود.

### نقد دیدگاه تکفیری خوارج و وهابیت

وهابیت و خوارج با برداشت نادرست از مبانی دینی، مسلمانان را بی ضابطه تکفیر و در نتیجه، حکم به قتل و جنگ با آنان را داده‌اند؛ در حالی که اصل تکفیر اهل قبله ممنوع و خلاف قواعد و ضوابط شرعی است؛ بر اساس این اصل، تمام افراد و فرق و طوایف اهل-قبله با تمام گرایش‌های اعتقادی و آراء فقهی، مسلمان محسوب می‌شوند و حکم به کفر آنان نارواست؛ حتی اگر اعمال و عقاید آنان قابل نقد و رد و تخطئه باشد؛ بنابراین، ترک تکفیر اصل و موارد حکم به کفر افراد مستثنی بوده و مستلزم اقامه دلایل و براهین متقن و خالی از هر نوع احتمال جهل، خطا، اکراه، تأویل، تقلید، و در نظر داشتن اتمام حجت است. تبیین آن نیز، مسئولیت علما و دانشمندان اسلامی می‌باشد؛<sup>۱</sup> از این رو، اندیشه تکفیری وهابیت در تضاد با حکم صریح قرآن در منع از مسلمان کشی است که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

۱. مریوانی، ناصر، «ضوابط و موانع تکفیر از نگاه اهل سنت»، رهیافت فرهنگ دینی، سال دوم پاییز ۱۳۹۸ شماره ۷.

## ۱. منع قرآن از کشتن مسلمان

افکار تکفیری وهابیت و خوارج، مخالف قرآن و سیره مسلمین است؛ چنانکه قرآن، اسلام ظاهری را مانع از تکفیر و موجب حفظ خون و مال دانسته است. خدای متعال در قرآن مجید تصریح دارد بر اینکه، ادعای اسلام ظاهری در احراز از قتل کافی است؛ چنانکه در آیه ۹۴ سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و به‌خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به‌دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگوئید مسلمان نیستی؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد و هدایت شدید؛ پس به شکرانه این نعمت بزرگ، تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. خدای متعال در این آیه، صحابی یا اصحابی<sup>۱</sup> را که مدعی اسلام را کشتند، توبیخ می‌کند.<sup>۲</sup>

این آیه شریفه گذشته از اینکه در مقام نصیحت و موعظه است، مشتمل بر نوعی توبیخ و سرزنش نیز هست؛ ولی تصریح ندارد به اینکه آن قتلی که علی‌الظاهر واقع شده، قتل عمد و آن هم قتل مؤمن بوده؛ بنابراین، از ظاهر آیه برمی‌آید که قتل، خطایی بوده که به‌وسیله‌ی بعضی از مؤمنین صورت گرفته و او کسی از مشرکین را کشته است؛ به‌خیال اینکه مشرک است و اگر القای اسلام کرده از ترس بوده؛ حال آنکه این‌طور نبوده و او به راستی مسلمان شده و یا می‌خواسته مسلمان شود و آیه شریفه توبیخش می‌کند به اینکه اسلام، ظاهر حال و گفتار افراد را معتبر می‌داند و مسلمانان، حق تفتیش از باطن کسی را ندارند. باطن هر کسی را خدا می‌داند و امر دل‌ها به‌دست خدای لطیف و خبیر است.<sup>۳</sup>

۱. «ابن کثیر شأن نزول مختلفی را در ذیل این آیه بیان می‌کند؛ از جمله، قال الإمام أحمد: حدثنا يحيى بن أبي بكير و خلف بن الوليد و حسين بن محمد قالوا: حدثنا إسرائيل عن سماك، عن عكرمة، عن ابن عباس، قال: مر رجل من بني سليم بنفر من أصحاب النبي صلى الله عليه و سلم يرعى غنما له فسلم عليهم، فقالوا: لا يسلم علينا إلا ليتعود منا، فعمدوا إليه فقتلوه، و أتوا بغنمه النبي صلى الله عليه و سلم، فنزلت هذه الآية يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ آخِرهَا».

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶۴.

بر همین اساس از ابن عباس نقل شده است که می‌گوید: بر مومنین حرام است، به کسی که شهادت به یگانگی خدا می‌دهد و می‌گوید «لا إله إلا الله» بگویند: مومن نیستی.<sup>۱</sup> در این حدیث، از نفی کردن ایمان مومنین نهی شده است؛ چه رسد نسبت به قتل کسانی - که مقرر به توحید هستند.

## ۲. عدم فرق بین کفر در اصول و فروع دین

خوارج نیز بر این باور هستند که مرتکب کبیره کافر هستند؛ در حالی که اگر مرتکب کبیره کافر باشد، پیامبر ﷺ بر او نماز نمی‌خواند و به عقد مسلمان در نمی‌آورد؛ فی‌ء به او تعلق نمی‌گرفت و چنین شخصی از لفظ اسلام خارج بود.<sup>۲</sup>

خوارج در تکفیر مرتکب کبیره، به آیاتی استدلال کرده‌اند که صراحت در تکفیر عقیدتی مرتکب کبیره و خروج از اسلام ندارد؛ از جمله به آیه ۹۷ سوره آل عمران که تارک حج را کافر دانسته است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ در حالی که «مَنْ كَفَرَ» در آیه مجمل است و احتمال دارد که مراد، تارک حج یا تارک اعتقاد به وجوب حج باشد؛<sup>۳</sup> در واقع ناگفته پیداست که کلمه "کفر" در «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» به معنای کفر در اصول دین نیست؛ بلکه منظور کفر به فروع است؛ نظیر کفر به نماز و زکات که یعنی ترک آن دو؛ پس مراد از کفر همان ترک است و کلام از قبیل به کار بردن مسبب و یا اثر در جای سبب و یا منشا اثر است؛ هم‌چنان که جمله: «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ...» از قبیل به کار بردن علت در جای معلول است و تقدیر کلام «و من ترك الحج فلا يضر الله شيئاً فان الله غنى عن العالمين» است؛ یعنی هر کس حج را ترک کند، ضرری به خدا نمی‌رساند؛ چون خدا غنی از تمام عالمیان است.<sup>۴</sup>

۱. «حدثنا أبي، ثنا أبو صالح، حدثني معاوية بن صالح، عن علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس قوله: لَسْتُ مُؤْمِنًا قَالَ: حرم الله على المؤمنين أن يقولوا لمن يشهد أن لا إله إلا الله لست مؤمناً، كما حرم عليهم الميتة فهو آمن على ماله و دمه، فلا تردوا عليه قوله»؛ (ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۱۰۴).

۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج البلاغة لابن‌ابی‌الحدید، ج ۸، ص ۱۱۳.

۳. همان.

۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۵۰.

## نتیجه

اندیشه تکفیر و تهمت شرک به مسلمانان در آثار محمد بن عبدالوهاب و اتباع او، بدعت و سیئه‌ای است که وهابیت و متسلفان تکفیری امروزی، از خوارج به ارث برده‌اند؛ با این تفاوت که خوارج بر مبنای تلازم ایمان و عمل صالح، مرتکب کبیره را کافر می‌دانستند؛ اما وهابیت با توجه به نوع نگاه آنان به توحید و شرک، از اساس مسلمانان را مومن نمی‌دانند؛ بلکه قائل به شرک آنان هستند. اگرچه مبنای تکفیر خوارج و وهابیت با هم مختلف است، ولی آثار و نتیجه آن مشترک است؛ به طوری که هر دو گروه (خوارج بر امام علی علیه السلام و وهابیت بر خلیفه عثمانی)، بر اساس تکفیر بر خلیفه مسلمین خروج کردند و با مبنای قرار دادن کفر، دست به کشتار مسلمانان زده‌اند؛ ناگفته نماند، با توجه به مبنای وهابیت در تکفیر مسلمین می‌توان گفت که انحراف محمد بن عبدالوهاب و پیروان او از خوارج بیشتر است؛ چراکه اختلاف خوارج با سایر مسلمانان بر سر اصل ایمان نبود؛ ولی مهم‌ترین و بیشترین اختلاف وهابیت با دیگران، بر سر اصل توحید و ایمان است.

## منابع

١. ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسير القرآن العظيم**، رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
٢. ابن أبي الحديد، عبدالحميد بن هبه الله، **شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد**، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٣. ابن تيميه، أحمد بن عبدالحليم، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، محقق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٤. ابن عبد الوهاب، محمد، **كشف الشبهات**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٥. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٦. ابن عثيمين، عبدالله صالح، **بحوث وتعليقات في تاريخ المملكة العربية السعودية**، عربستان: مكتبة التوبة، چاپ دوم، ١٤١١ق.
٧. بلعمي، ابوعلى، **تاريخ نامه طبري**، البرز: بی نا، چاپ سوم، ١٣٧٣ش.
٨. اسفراينی، أبو منصور عبدالقاهر بن طاهر تميمي، **الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية**، بيروت: دارالآفاق الجديدة، چاپ دوم، ١٩٧٧م.
٩. امين، سيدمحسن، **أعيان الشيعة**، محقق: حسن الأمين، بی جا: بی نا، بی تا.
١٠. أوسى، سيد محمود، **تاريخ نجد**، تحقيق: محمد بهجة الأثري، قاهره: مكتبة مدبولي، بی تا.
١١. الباني، محمدناصر، **فتنة التكفير**، تقریظ: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، محمد بن صالح العثيمين، رياض: دار ابن خزيمة، چاپ دوم، ١٤١٨ق.
١٢. خطيب بغدادی، أحمد بن على، **تاريخ بغداد**، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: دارالغرب اسلامی، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٣. علماء نجد الأعلام، **الدرر السننية في الأجوبة النجدية**، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا: ١٤١٧ق.
١٤. دينورى، أحمد بن داود، **الأخبار الطوال**، تحقيق: عبدالمنعم عامر، قاهره: دار إحياء الكتب العربي، چاپ اول، ١٩٦٠م.
١٥. زركشى، أبو عبدالله بدرالدين محمد، **المنثور في القواعد الفقهية كويت**: وزارة الأوقاف الكويتية، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.

١٦. على زاده موسى، سيدمهدى، **وارونگی، نقد و بررسی بنیان های فکری جریان های تکفیری با تاکید بر داعش**، قم: انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول، ١٣٩٦ ش.
١٧. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل والنحل**، بی جا: مؤسسة الحلبي، بی تا.
١٨. طباطبائی، سيدمحمدحسین، **تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ١٣٧٤ ش.
١٩. طبرسی، فضل بن حسن، **إعلام الوری بأعلام الهدی**، قم: آل البيت، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٢٠. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الطبری تاریخ الأمم والملوک**، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ١٣٨٧ ق.
٢١. بن باز، عبدالعزيز، **العقيدة الصحيحة و ما يضادها**، مدینه: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، ١٩٧٥ م.
٢٢. فراهیدی، خليل بن احمد، **کتاب العين**، قم: چاپ دوم، ١٤٠٩ ق.
٢٣. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، بیروت: چاپ اول، ١٤١٥ ق.
٢٤. قرافی، أحمد بن إدريس، **أنوار البروق في أنواع الفروق**، بی جا: عالم الكتب، بی تا.
٢٥. کتانی، حسن بن علی، **نظرات في الدعوة النجدية**، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٦. محمدی ری شهری، محمد، **دانش نامه امیرالمؤمنین**، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول، ١٣٨٦ ش.
٢٧. مصطفوی، حسن، **التحقیق في کلمات القرآن الکریم**، بیروت: چاپ سوم، ١٤٣٠ ق.
٢٨. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، **الموسوعة الفقهية**، کویت: سال نشر، ١٩٨٣ ق.
٢٩. فوزان، صالح بن فوزان، **شرح عقید الإمام محمد بن عبد الوهاب**، ریاض: دار المنهاج، ١٤٣١ ق.
٣٠. مریوانی، ناصر، «ضوابط و موانع تکفیر از نگاه اهل سنت»، **رهیافت فرهنگ دینی سال دوم**، پاییز ١٣٩٨، شماره ٧.
٣١. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: چاپ اول، ١٤١٢ ق.
٣٢. ابن بشر، عثمان، **عنوان المجد في تاریخ النجد**، تحقیق: عبدالرحمن بن عبداللطیف، ریاض: مطبوعات دارة الملك عبدالعزيز، چاپ چهارم، ١٤٠٢ ق.
٣٣. ابن علی، یاسین، **خروج الوهابية على دولة العثمانية**، بی جا: مجله زيتونه، ١٤٣٥ ق.
٣٤. بغدادی، عبدالقاهر، **أصول الإيمان**، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ٢٠٠٣ م.
٣٥. عبدالعزيز، عبداللطیف، **دعاوی المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب عرض و نقد**، ریاض: دارالوطن، چاپ اول، ١٤١٢ ق.